

حاشیه‌نگاری از دیدار رضائی دانشجویان با رهبر انقلاب

مقدمه‌ای برای دولت جوان



ضرورت می‌دانند پیوندی با کلامی ترکی که از کمبود و وقت جنگ خواهد شد. حرفش تکبیری بلند به همراه دارد. نماینده بسیج دانشجویی تصویر شهید مهدوی را به آقا هدیه داد و آقا هم همان جا تصویر را روی میز گذاشتند و تا آخر جلسه کنارشان بود.

مجرى، خانم افشارنیا را به نمایندگی از اتحادیه دانشجویی دانشگاه آزاد دعوت می‌کند؛ از اینجا به بعد حسینیه بیشتر به سالن‌های سخنرانی دانشگاهی می‌ماند. می‌گوید: «جنگ را با ۲۰ ساله‌ها بردیم و اقتصاد را با ۶۰ ساله‌ها باختیم!» آقا می‌خندند، و بچه‌ها شروع می‌کنند به کف زدن! می‌گوید: «مسئولان این پراید گران بی‌کیفیت را برای آقا هدیه‌های خود می‌خرند؟» و دوباره حسینیه برایش دست می‌زند! تیکه‌های نثار

شورای تحول علوم انسانی می‌کند که «معلوم نیست، شورای تحول تعطیل شده یا هنوز تمام نشده و آقایان در جلسه‌اند!» آقا دوباره لبخند می‌زند. از ضرورت وام دانشجویی برای ازدواج و افزایش خوابگاه‌های دانشجویی متاهلی هم صحبت می‌کند که جمعیت تحسین می‌کند و آقا نیز یادداشت!

مجرى، نماینده جنبش عدالتخواه دانشجویی را پشت تریبون می‌خواند. صبوری نکات زیادی دارد که آقا به آنها توجه می‌کنند. اول از همه نقدها درباره خصوصی‌سازی را مطرح می‌کند. خصوصی‌سازی را با شرایط فعلی، بحران‌زا می‌داند و از رهبری می‌خواهد خصوصی‌سازی را تا بر طرف کردن مشکلات متوقف کنند که رهبری در پاسخ می‌گویند: «البته در خصوصی‌سازی خطاهای بزرگی صورت گرفته که

بلند هم مکرراً تذکراتی داده‌ام. اشکالاتی در خصوصی‌سازی هست. منتهاصل خصوصی‌سازی نیاز مبرم اقتصاد است؛ این از جمله اشکالات ساختار بود که اصلاح شده است. البته در عمل اشکالاتی وجود دارد؛ خطاهای بی‌توجهی‌ها و لغزش‌هایی صورت گرفته که باید جلوی لغزش‌ها را گرفت.»

صبوری می‌گوید پیشنهاداتی هم برای ارائه تحول ساختاری در قوه قضائیه و صداوسیما دارد، وقتی بالا می‌آید آقا می‌گویند: مطالب‌تان به دستم رسیده است؛ البته پارسال پشت تریبون

حالا جریان نماینده بسیج را صدا و او دوباره جلسه را پرحرارت می‌کند. از همان ابتدا تن صدایش بالاست، بچه‌ها هم نیم‌خیز هستند، می‌گویند: «مروزه در این جنگ اقتصادی آرایش جنگی متناسب از دولت‌مردان دیده نمی‌شود. معیشت مردم به گروگان ناکارآمدی مسئولان در آمده است.» جمعیت تحسین می‌کند و هنوز صدای تکبیر پایین نیامده، تیغ نقد را سمت مجلس می‌برد که «در این شکاک‌انگاری از پارسایان به گوش نمی‌رسد. به نظر می‌آید نمایندگان نیز در حال گرفتن آرایش جنگی‌اند اما خدا می‌داند انتخاباتی یا اقتصادی؟! و دوباره تحسین حضار را برمی‌انگیزد. خطبایش را به قوه قضائیه می‌کند و می‌گوید: «اینکه قوه محترم، دادگاه‌های علنی برپا دارد و با مجرمان با شدت برخورد کند خوب است اما آنچه بهتر است حضور فعال دستگاه قضا در عرصه ایجاد نرم‌افزارهای قدرتمند و نظارت و پیشگیری است که بسیاری از مفاسد اقتصادی و اداری فعلی می‌توانند قبل از اینکه در رسانه‌ها و دادگاه‌ها اینه دق شوند و در مقابل چشمان مردم قرار بگیرند، پشت سد از سازوکارهای دقیق بمانند و اساساً مبادی فسادزایی وجود نداشته باشد که محل سوءاستفاده فرصت‌طلبان شود.»

صریح و بی‌پرده از آقا می‌پرسد: «در نگاه شما، اشکالات امروز کشور و خاصاً نظام سیاسی، اداری و اقتصادی ناظر بر کارگزار است یا ساختار؟! آقا هم همان ابتدای صحبت‌های‌شان جواب این سوال را می‌دهند: «ساختار قانون اساسی خوب است. البته ساختارها می‌توانند تکمیل شوند، نواقص‌شان برطرف

شود؛ مثلاً یک روز مجمع تشخیص نداشتیم و امروز داریم. در همه نظام‌ها همین است. بنابراین ساختار ایرادی ندارد منتها باید کم و زیادش کرد. اما ما کارگزاران اشکال داریم؛ ناتوانی و کوتاهی داریم. گاهی کارگزاران در حرکت اشتباهی می‌کنند که در جامعه شکاف بزرگ ایجاد می‌کنند.»

مجرى می‌خواهد نفر بعدی را صدا کند که یکی از دانشجویان جمع بلند می‌شود و از آقا فرصت صحبت می‌خواهد. می‌گوید می‌خواهد دردرد دانشجویان دانشگاه آزاد چهارمحال و بختیاری را بگوید و ۳ دقیقه وقت می‌خواهد. آقا

نگاهی به مجری می‌کند و می‌گویند: «درخواست ایشان را شنیدید؟» و مجری می‌گوید: «کسانی که اینجا پشت تریبون می‌آیند نمایندگان همین دانشجویان هستند اما باز اجازه بدهند همه صحبت‌های‌شان را بکنند اگر وقتی باقی بود در خدمتیم.» نفر بعدی نماینده گروه‌های جهادی و هیات‌های مذهبی است که پشت تریبون می‌آید؛ امین شریفی از دغدغه محرومان و مستضعفان می‌گوید و نیاز به کار جهادی‌ای که از سوی مسئولان جدی گرفته نمی‌شود؛ صحبت‌های دغدغه‌مندان‌های که آقا چندباری در توصیه‌های‌شان به آن ارجاع می‌دهند. از مسئولان گلابه دارد با این استدلال که «انقلابی‌ها که تحت هر شرایطی پای کار انقلاب می‌مانند، پس برویم خاکستری‌ها را جذب کنیم؟» به جای کمک به بچه‌های جهادی به اردوهای مختلط... بیشتر بهای می‌دهند. بچه‌ها احسنت می‌گویند و آقا

قلم‌شان را برمی‌دارند و دوباره می‌نویسند. نماینده جهادی‌های یک دست‌ش را محکم مشت کرده، بالا می‌آید و مشتش را باز می‌کند، تسبیح تربتی در دست دارد که به آقا هدیه می‌دهد، تسبیحی که تا آخر جلسه مدام در دست آقا است!

مجرى دوباره از تیکه‌هایش یکی را رو می‌کند؛ «به آنهایی که مشغول تفکیک بین اوایما و ترامپ هستند باید بگویم همان زمانی که اوایما نامه فدایت شوم برای رهبری می‌فرستاد،

صحبتش که تمام می‌شود، عرق پیشانی‌اش را که شُرُش در حال ریختن است پاک می‌کند و از آقا اجازه می‌گیرد که بالا برود. یک دقیقه از وقتش بیشتر صحبت کرده و حالا هم وقت زیادی را بالا نرفته است. پشت تریبون از فشارهای وزارت علوم در تشکل‌های انقلابی انتقاد کرده بود و گفته بود می‌خواهند ساختمان جامعه اسلامی دانشجویان را از آن بگیرند، حالا آقا بالا هم به آقا توضیح می‌دهد که ماجرا از چه قرار است و آقا به او می‌گوید مطلب را بنویسد و بدهد.

مجرى صدایش درمی‌آید که اگر می‌شود مراعات وقت را بکنید. نفر اول دارد با آقا صحبت می‌کند که نفر دوم را صدا می‌کند. نرگس حسینی از دفتر تحکیم وحدت پشت تریبون می‌آید. سلام و علیک می‌کند و آقا به گرمی جوابش را می‌دهند که موجب قوت قلبش می‌شود. از فاصله مسئولان با مردم

می‌گوید و نشیندن درد مردم جامعه. می‌گوید: «گاهی بخشی نیاز به ارتباط مستمر مسئولان و مردم دارد. برای رصد این ارتباط، دانشگاه نمونه‌ای از آن است؛ متأسفانه به‌رغم تأکیدات حضرت تعالی، دانشگاه‌ها رنگ مسئولان را هم به خود نمی‌بینند! وقتی با دانشجوی نخیه چنین برخورد می‌شود عامه مردم را که قطعاً حساب نمی‌کنند!» آقا دست به قلم می‌شوند. خلم حسینی در ادامه نقدی به نظام آموزشی کشور و محصولات آن می‌کند: «دانش آموز ما باید نسبت به آینده کشور حساس شود، خود را در شکل‌گیری فردا اثرگذار بداند و با فهم سیاست، مطالبه‌گر شود نه یک سیاست‌گریز غر زنده!» آقاسری به نشانه تأیید تکان می‌دهند.

از حالت جنگی مجلس برای «جنگ انتخاباتی» به جای «جنگ اقتصادی» می‌گوید و جمعیت بلند تحسینش می‌کنند! بخش آخر صحبت‌هایش ناظر به مسائل زنان و دختران جامعه است، دغدغه هويت دختران را دارد و دختران حاضر در حسینیه خودشان با احسنتی بلند همراهی‌اش می‌کنند. تا نفرات بعدی جایگزین شود، مجری هم تیکه‌های خوبی را برای تبیین فضای سیاسی-اجتماعی بویژه در رابطه بین ایران و آمریکا می‌اندازد!

چشم می‌چرخانم، مسئولان تمهیدات جالبی را برقرار کرده‌اند؛ دور تا دور حسینیه ۲ ردیف صندلی چیده‌اند. از یک‌سایه از یک‌سایه تدارکات سوال می‌کنم چرا ۲ ردیف صندلی چیده شده است؟ می‌گویند: هر سال تعداد زیادی دانشجو می‌آیند و مجبورند روی پای هم بنشینند، بویژه بعد از آنکه آقا می‌آیند به جلو بورش می‌آیند، اینها را چیدیم که بعد از بورش برداریم و کمی جا باز شود.

لا‌به‌لا چشم‌گردانم اسپرک مازندرانی را می‌بینم که دستش را بالا گرفته و روی دستش نوشته شده «جانم فدای رهبر» و چشمش من‌الاشک دارد.

۲۰ دقیقه مانده به ۵ عصر از دری که کنار آن نشست‌ام یکی یکی سخنرانان وارد می‌شوند. می‌شود استرس و اضطراب را در چهره‌شان دیده؛ عرق از پیشانی‌شان سرازیر است. ساعت ۵ است. پرده پشت جایگاه کنار می‌رود، بچه‌ها نیم‌خیز می‌شوند اما فقط صندلی آقا را آورده‌اند و میز را می‌گذارند. این طرف یکی از بچه‌های اتحادیه مستقل پشت میکروفن سرود جلسه را با بچه‌ها همخوانی می‌کند؛ شعر خوانی حالا هماهنگ‌تر است و همخوان تقاضا دارد یک بار دیگر هم تمرین کنند که اعتراض‌ها بالا می‌گیرد. دانشجویان خواستار ورود رهبری هستند.

هر چقدر عقبی‌ها هیجان حضور رهبری را دارند، ردیف اولی‌ها استرس خواندن متن را دارند و مدام با کاغذها بازی می‌کنند؛ گاهی جلوی صورت می‌گیرند، بعضی گوش‌شان را گرفته‌اند و متن را می‌خوانند، بعضی هم هنوز در حال نوشتن و تصحیح متن‌شان هستند.

ساعت رأس ۵:۳۰ است. پرده‌ها کنار می‌رود و رهبری وارد می‌شود، بچه‌ها به جلو هجوم می‌آورند و شعار می‌دهند. شعارها ممتد ادامه دارد تا به شعار «حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست» می‌رسد. حالا باز همان داستان همیشه‌گی است؛ بچه‌ها روی پای هم بنشینند و یک ته‌پشتی می‌شود که پشت به پشت بگویند و عقب‌نشین می‌کنند.

بی‌مقدمه قاری پشت تریبون می‌رود. علیرضا مهدوی زاده نفر اول مسابقات قرآنت دانشجویی وزارت علوم است، خوب می‌خواند. در میان قرائتش رهبری هم یک «احسنت» محکم می‌گوید و قاری پس از آن سوره کوثر را می‌خواند و قرائت را تمام می‌کند قاری بالا می‌رود، آقا دستی به سرش می‌کشد و تحسینش می‌کنند و حالا دوباره همخوان پشت تریبون می‌رود تا جمعیت شعری را بخوانند که تمرین کرده‌اند.

«یا علی گو پای پیامی‌ما، با علی پیمان اگر بستیم...» شعری است طولانی که رهبری با حوصله آن را گوش می‌دهند. در بیت «زود خواهد دید آمریکا، با دو چشم خویش افول خویش» رهبری سسری به علامت تأیید تکان می‌دهند. بعد هم در سخنرانی‌شان به افول آمریکا اشاره می‌کنند که «شما جوانان اطمینان داشته باشید که زوال دشمنان بشریت یعنی تمدن منطح آمریکایی و زوال اسرائیل را شاهد خواهید بود.» همخوانی که تمام می‌شود، همخوان بالا می‌رود و از آقا می‌خواهد دستی به سرش بگذرانند و دعا کنند که ازدواج کنند. آقا می‌خندند و می‌گویند: «ن‌شاه‌الله». مجری پشت میکروفن می‌ایستد. مهدی اجزایی مهدی مجری برنام‌ه است. او قبلاً خودش در جایگاه نماینده تشکل‌های دانشجویی در سال‌های پیش سخنران بوده است و می‌گوید سختی کار اجرای این برنامه را درک می‌کند. می‌گوید صحبتش را با یک شعر آغاز

خواهد کرد؛ اعتراض‌ها بالا می‌گیرد که «شما دیگر نخوان!» ادامه می‌دهد «شعر خوبی است اما شاید من خواننده خوبی نیابم». آقا که خودشان با شعر سر ذوق می‌آیند، سرشان را به میکروفن نزدیک می‌کنند و با لحنی شوخ می‌گویند «حالا بخوانید ببینیم چگونه است؟!» و جمعیت می‌خندند.

شعر از «حامد خاکی» و «حسین صیامی» است. این را مجری می‌گوید و شعرشان غوغا می‌کند؛ شعر خوبی که چند بار جمعیت لایه‌لایش احسنت می‌گویند و آقا به نشانه رضایت سر تکان می‌دهند.

مجرى سپس با کسب اجازه از رهبری می‌مقدمه نفر اول را صدا می‌کند. محمدامین مهدی‌پور، نماینده جامعه اسلامی دانشجویان پشت تریبون می‌آید؛ آذری‌زبان است و صدای محکمی دارد. «قایسان غریب‌زده ما را از آن طرف مرزها نترسانید که در آنجا خبری نیست، بلکه از دید ما تهدید اصلی عدم استفاده از ظرفیت‌های داخلی است.»

این جمله او با احسنت محکمی همراه می‌شود. در ادامه اما بحث او درباره آقا‌زده‌ها نیز با واکنش تأییدی مخاطبان همراه بود: «ممایش تجملات آقا‌زده‌ها در فضای حقیقی و مجازی نمکی است روی زخم ملت قهرمان ما». دست‌هایش خوب کار می‌کند، پر گه‌ها را این دست به آن دست می‌کند و با دست خالی‌اش حرف را منقح می‌کند.

پیشنهادی برای تجدیدنظر در ساختار سیاسی و بازگشت به «نظام پارلمانی» دارد که رهبری در صحبت‌های‌شان پاسخ او را می‌دهند: «نظام پارلمانی هم که درباره آن بحث شد، ما مفصل در مجمع بازرگری قانون اساسی آن را بررسی کردیم... مشکلات نظام پارلمانی از نظام ریاستی بیشتری است.»

صحبتش که تمام می‌شود، عرق پیشانی‌اش را که شُرُش در حال ریختن است پاک می‌کند و از آقا اجازه می‌گیرد که بالا برود. یک دقیقه از وقتش بیشتر صحبت کرده و حالا هم وقت زیادی را بالا نرفته است. پشت تریبون از فشارهای وزارت علوم در تشکل‌های انقلابی انتقاد کرده بود و گفته بود می‌خواهند ساختمان جامعه اسلامی دانشجویان را از آن بگیرند، حالا آقا بالا هم به آقا توضیح می‌دهد که ماجرا از چه قرار است و آقا به او می‌گوید مطلب را بنویسد و بدهد.

مجرى صدایش درمی‌آید که اگر می‌شود مراعات وقت را بکنید. نفر اول دارد با آقا صحبت می‌کند که نفر دوم را صدا می‌کند. نرگس حسینی از دفتر تحکیم وحدت پشت تریبون می‌آید. سلام و علیک می‌کند و آقا به گرمی جوابش را می‌دهند که موجب قوت قلبش می‌شود. از فاصله مسئولان با مردم

می‌گوید و نشیندن درد مردم جامعه. می‌گوید: «گاهی بخشی نیاز به ارتباط مستمر مسئولان و مردم دارد. برای رصد این ارتباط، دانشگاه نمونه‌ای از آن است؛ متأسفانه به‌رغم تأکیدات حضرت تعالی، دانشگاه‌ها رنگ مسئولان را هم به خود نمی‌بینند! وقتی با دانشجوی نخیه چنین برخورد می‌شود عامه مردم را که قطعاً حساب نمی‌کنند!» آقا دست به قلم می‌شوند. خلم حسینی در ادامه نقدی به نظام آموزشی کشور و محصولات آن می‌کند: «دانش آموز ما باید نسبت به آینده کشور حساس شود، خود را در شکل‌گیری فردا اثرگذار بداند و با فهم سیاست، مطالبه‌گر شود نه یک سیاست‌گریز غر زنده!» آقاسری به نشانه تأیید تکان می‌دهند.

از حالت جنگی مجلس برای «جنگ انتخاباتی» به جای «جنگ اقتصادی» می‌گوید و جمعیت بلند تحسینش می‌کنند! بخش آخر صحبت‌هایش ناظر به مسائل زنان و دختران جامعه است، دغدغه هويت دختران را دارد و دختران حاضر در حسینیه خودشان با احسنتی بلند همراهی‌اش می‌کنند. تا نفرات بعدی جایگزین شود، مجری هم تیکه‌های خوبی را برای تبیین فضای سیاسی-اجتماعی بویژه در رابطه بین ایران و آمریکا می‌اندازد!

چشم می‌چرخانم، مسئولان تمهیدات جالبی را برقرار کرده‌اند؛ دور تا دور حسینیه ۲ ردیف صندلی چیده‌اند. از یک‌سایه از یک‌سایه تدارکات سوال می‌کنم چرا ۲ ردیف صندلی چیده شده است؟ می‌گویند: هر سال تعداد زیادی دانشجو می‌آیند و مجبورند روی پای هم بنشینند، بویژه بعد از آنکه آقا می‌آیند به جلو بورش می‌آیند، اینها را چیدیم که بعد از بورش برداریم و کمی جا باز شود.

لا‌به‌لا چشم‌گردانم اسپرک مازندرانی را می‌بینم که دستش را بالا گرفته و روی دستش نوشته شده «جانم فدای رهبر» و چشمش من‌الاشک دارد.

۲۰ دقیقه مانده به ۵ عصر از دری که کنار آن نشست‌ام یکی یکی سخنرانان وارد می‌شوند. می‌شود استرس و اضطراب را در چهره‌شان دیده؛ عرق از پیشانی‌شان سرازیر است. ساعت ۵ است. پرده پشت جایگاه کنار می‌رود، بچه‌ها نیم‌خیز می‌شوند اما فقط صندلی آقا را آورده‌اند و میز را می‌گذارند. این طرف یکی از بچه‌های اتحادیه مستقل پشت میکروفن سرود جلسه را با بچه‌ها همخوانی می‌کند؛ شعر خوانی حالا هماهنگ‌تر است و همخوان تقاضا دارد یک بار دیگر هم تمرین کنند که اعتراض‌ها بالا می‌گیرد. دانشجویان خواستار ورود رهبری هستند.

هر چقدر عقبی‌ها هیجان حضور رهبری را دارند، ردیف اولی‌ها استرس خواندن متن را دارند و مدام با کاغذها بازی می‌کنند؛ گاهی جلوی صورت می‌گیرند، بعضی گوش‌شان را گرفته‌اند و متن را می‌خوانند، بعضی هم هنوز در حال نوشتن و تصحیح متن‌شان هستند.

ساعت رأس ۵:۳۰ است. پرده‌ها کنار می‌رود و رهبری وارد می‌شود، بچه‌ها به جلو هجوم می‌آورند و شعار می‌دهند. شعارها ممتد ادامه دارد تا به شعار «حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست» می‌رسد. حالا باز همان داستان همیشه‌گی است؛ بچه‌ها روی پای هم بنشینند و یک ته‌پشتی می‌شود که پشت به پشت بگویند و عقب‌نشین می‌کنند.

بی‌مقدمه قاری پشت تریبون می‌رود. علیرضا مهدوی زاده نفر اول مسابقات قرآنت دانشجویی وزارت علوم است، خوب می‌خواند. در میان قرائتش رهبری هم یک «احسنت» محکم می‌گوید و قاری پس از آن سوره کوثر را می‌خواند و قرائت را تمام می‌کند قاری بالا می‌رود، آقا دستی به سرش می‌کشد و تحسینش می‌کنند و حالا دوباره همخوان پشت تریبون می‌رود تا جمعیت شعری را بخوانند که تمرین کرده‌اند.

«یا علی گو پای پیامی‌ما، با علی پیمان اگر بستیم...» شعری است طولانی که رهبری با حوصله آن را گوش می‌دهند. در بیت «زود خواهد دید آمریکا، با دو چشم خویش افول خویش» رهبری سسری به علامت تأیید تکان می‌دهند. بعد هم در سخنرانی‌شان به افول آمریکا اشاره می‌کنند که «شما جوانان اطمینان داشته باشید که زوال دشمنان بشریت یعنی تمدن منطح آمریکایی و زوال اسرائیل را شاهد خواهید بود.» همخوانی که تمام می‌شود، همخوان بالا می‌رود و از آقا می‌خواهد دستی به سرش بگذرانند و دعا کنند که ازدواج کنند. آقا می‌خندند و می‌گویند: «ن‌شاه‌الله». مجری پشت میکروفن می‌ایستد. مهدی اجزایی مهدی مجری برنام‌ه است. او قبلاً خودش در جایگاه نماینده تشکل‌های دانشجویی در سال‌های پیش سخنران بوده است و می‌گوید سختی کار اجرای این برنامه را درک می‌کند. می‌گوید صحبتش را با یک شعر آغاز

خواهد کرد؛ اعتراض‌ها بالا می‌گیرد که «شما دیگر نخوان!» ادامه می‌دهد «شعر خوبی است اما شاید من خواننده خوبی نیابم». آقا که خودشان با شعر سر ذوق می‌آیند، سرشان را به میکروفن نزدیک می‌کنند و با لحنی شوخ می‌گویند «حالا بخوانید ببینیم چگونه است؟!» و جمعیت می‌خندند.

شعر از «حامد خاکی» و «حسین صیامی» است. این را مجری می‌گوید و شعرشان غوغا می‌کند؛ شعر خوبی که چند بار جمعیت لایه‌لایش احسنت می‌گویند و آقا به نشانه رضایت سر تکان می‌دهند.

مجرى سپس با کسب اجازه از رهبری می‌مقدمه نفر اول را صدا می‌کند. محمدامین مهدی‌پور، نماینده جامعه اسلامی دانشجویان پشت تریبون می‌آید؛ آذری‌زبان است و صدای محکمی دارد. «قایسان غریب‌زده ما را از آن طرف مرزها نترسانید که در آنجا خبری نیست، بلکه از دید ما تهدید اصلی عدم استفاده از ظرفیت‌های داخلی است.»

این جمله او با احسنت محکمی همراه می‌شود. در ادامه اما بحث او درباره آقا‌زده‌ها نیز با واکنش تأییدی مخاطبان همراه بود: «ممایش تجملات آقا‌زده‌ها در فضای حقیقی و مجازی نمکی است روی زخم ملت قهرمان ما». دست‌هایش خوب کار می‌کند، پر گه‌ها را این دست به آن دست می‌کند و با دست خالی‌اش حرف را منقح می‌کند.

پیشنهادی برای تجدیدنظر در ساختار سیاسی و بازگشت به «نظام پارلمانی» دارد که رهبری در صحبت‌های‌شان پاسخ او را می‌دهند: «نظام پارلمانی هم که درباره آن بحث شد، ما مفصل در مجمع بازرگری قانون اساسی آن را بررسی کردیم... مشکلات نظام پارلمانی از نظام ریاستی بیشتری است.»

صحبتش که تمام می‌شود، عرق پیشانی‌اش را که شُرُش در حال ریختن است پاک می‌کند و از آقا اجازه می‌گیرد که بالا برود. یک دقیقه از وقتش بیشتر صحبت کرده و حالا هم وقت زیادی را بالا نرفته است. پشت تریبون از فشارهای وزارت علوم در تشکل‌های انقلابی انتقاد کرده بود و گفته بود می‌خواهند ساختمان جامعه اسلامی دانشجویان را از آن بگیرند، حالا آقا بالا هم به آقا توضیح می‌دهد که ماجرا از چه قرار است و آقا به او می‌گوید مطلب را بنویسد و بدهد.

مجرى صدایش درمی‌آید که اگر می‌شود مراعات وقت را بکنید. نفر اول دارد با آقا صحبت می‌کند که نفر دوم را صدا می‌کند. نرگس حسینی از دفتر تحکیم وحدت پشت تریبون می‌آید. سلام و علیک می‌کند و آقا به گرمی جوابش را می‌دهند که موجب قوت قلبش می‌شود. از فاصله مسئولان با مردم

می‌گوید و نشیندن درد مردم جامعه. می‌گوید: «گاهی بخشی نیاز به ارتباط مستمر مسئولان و مردم دارد. برای رصد این ارتباط، دانشگاه نمونه‌ای از آن است؛ متأسفانه به‌رغم تأکیدات حضرت تعالی، دانشگاه‌ها رنگ مسئولان را هم به خود نمی‌بینند! وقتی با دانشجوی نخیه چنین برخورد می‌شود عامه مردم را که قطعاً حساب نمی‌کنند!» آقا دست به قلم می‌شوند. خلم حسینی در ادامه نقدی به نظام آموزشی کشور و محصولات آن می‌کند: «دانش آموز ما باید نسبت به آینده کشور حساس شود، خود را در شکل‌گیری فردا اثرگذار بداند و با فهم سیاست، مطالبه‌گر شود نه یک سیاست‌گریز غر زنده!» آقاسری به نشانه تأیید تکان می‌دهند.

از حالت جنگی مجلس برای «جنگ انتخاباتی» به جای «جنگ اقتصادی» می‌گوید و جمعیت بلند تحسینش می‌کنند! بخش آخر صحبت‌هایش ناظر به مسائل زنان و دختران جامعه است، دغدغه هويت دختران را دارد و دختران حاضر در حسینیه خودشان با احسنتی بلند همراهی‌اش می‌کنند. تا نفرات بعدی جایگزین شود، مجری هم تیکه‌های خوبی را برای تبیین فضای سیاسی-اجتماعی بویژه در رابطه بین ایران و آمریکا می‌اندازد!

چشم می‌چرخانم، مسئولان تمهیدات جالبی را برقرار کرده‌اند؛ دور تا دور حسینیه ۲ ردیف صندلی چیده‌اند. از یک‌سایه از یک‌سایه تدارکات سوال می‌کنم چرا ۲ ردیف صندلی چیده شده است؟ می‌گویند: هر سال تعداد زیادی دانشجو می‌آیند و مجبورند روی پای هم بنشینند، بویژه بعد از آنکه آقا می‌آیند به جلو بورش می‌آیند، اینها را چیدیم که بعد از بورش برداریم و کمی جا باز شود.

لا‌به‌لا چشم‌گردانم اسپرک مازندرانی را می‌بینم که دستش را بالا گرفته و روی دستش نوشته شده «جانم فدای رهبر» و چشمش من‌الاشک دارد.

۲۰ دقیقه مانده به ۵ عصر از دری که کنار آن نشست‌ام یکی یکی سخنرانان وارد می‌شوند. می‌شود استرس و اضطراب را در چهره‌شان دیده؛ عرق از پیشانی‌شان سرازیر است. ساعت ۵ است. پرده پشت جایگاه کنار می‌رود، بچه‌ها نیم‌خیز می‌شوند اما فقط صندلی آقا را آورده‌اند و میز را می‌گذارند. این طرف یکی از بچه‌های اتحادیه مستقل پشت میکروفن سرود جلسه را با بچه‌ها همخوانی می‌کند؛ شعر خوانی حالا هماهنگ‌تر است و همخوان تقاضا دارد یک بار دیگر هم تمرین کنند که اعتراض‌ها بالا می‌گیرد. دانشجویان خواستار ورود رهبری هستند.

هر چقدر عقبی‌ها هیجان حضور رهبری را دارند، ردیف اولی‌ها استرس خواندن متن را دارند و مدام با کاغذها بازی می‌کنند؛ گاهی جلوی صورت می‌گیرند، بعضی گوش‌شان را گرفته‌اند و متن را می‌خوانند، بعضی هم هنوز در حال نوشتن و تصحیح متن‌شان هستند.

ساعت رأس ۵:۳۰ است. پرده‌ها کنار می‌رود و رهبری وارد می‌شود، بچه‌ها به جلو هجوم می‌آورند و شعار می‌دهند. شعارها ممتد ادامه دارد تا به شعار «حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست» می‌رسد. حالا باز همان داستان همیشه‌گی است؛ بچه‌ها روی پای هم بنشینند و یک ته‌پشتی می‌شود که پشت به پشت بگویند و عقب‌نشین می‌کنند.

بی‌مقدمه قاری پشت تریبون می‌رود. علیرضا مهدوی زاده نفر اول مسابقات قرآنت دانشجویی وزارت علوم است، خوب می‌خواند. در میان قرائتش رهبری هم یک «احسنت» محکم می‌گوید و قاری پس از آن سوره کوثر را می‌خواند و قرائت را تمام می‌کند قاری بالا می‌رود، آقا دستی به سرش می‌کشد و تحسینش می‌کنند و حالا دوباره همخوان پشت تریبون می‌رود تا جمعیت شعری را بخوانند که تمرین کرده‌اند.

«یا علی گو پای پیامی‌ما، با علی پیمان اگر بستیم...» شعری است طولانی که رهبری با حوصله آن را گوش می‌دهند. در بیت «زود خواهد دید آمریکا، با دو چشم خویش افول خویش» رهبری سسری به علامت تأیید تکان می‌دهند. بعد هم در سخنرانی‌شان به افول آمریکا اشاره می‌کنند که «شما جوانان اطمینان داشته باشید که زوال دشمنان بشریت یعنی تمدن منطح آمریکایی و زوال اسرائیل را شاهد خواهید بود.» همخوانی که تمام می‌شود، همخوان بالا می‌رود و از آقا می‌خواهد دستی به سرش بگذرانند و دعا کنند که ازدواج کنند. آقا می‌خندند و می‌گویند: «ن‌شاه‌الله». مجری پشت میکروفن می‌ایستد. مهدی اجزایی مهدی مجری برنام‌ه است. او قبلاً خودش در جایگاه نماینده تشکل‌های دانشجویی در سال‌های پیش سخنران بوده است و می‌گوید سختی کار اجرای این برنامه را درک می‌کند. می‌گوید صحبتش را با یک شعر آغاز

خواهد کرد؛ اعتراض‌ها بالا می‌گیرد که «شما دیگر نخوان!» ادامه می‌دهد «شعر خوبی است اما شاید من خواننده خوبی نیابم». آقا که خودشان با شعر سر ذوق می‌آیند، سرشان را به میکروفن نزدیک می‌کنند و با لحنی شوخ می‌گویند «حالا بخوانید ببینیم چگونه است؟!» و جمعیت می‌خندند.

شعر از «حامد خاکی» و «حسین صیامی» است. این را مجری می‌گوید و شعرشان غوغا می‌کند؛ شعر خوبی که چند بار جمعیت لایه‌لایش احسنت می‌گویند و آقا به نشانه رضایت سر تکان می‌دهند.



نماینده بسیج دانشجویی تصویر شهید مهدوی را به آقا هدیه داد و آقا هم همان جا تصویر را روی میز گذاشتند و تا آخر جلسه کنارشان بود



نماینده جهادی‌ها یک دست‌ش را محکم مشت کرده، بالا که می‌آید و مشتش را باز می‌کند، تسبیح تربتی در دست دارد که به آقا هدیه می‌دهد، تسبیحی که تا آخر جلسه مدام در دست آقا است!



نماینده انجمن‌های علمی وزارت بهداشت: «آقا جان! می‌دانم الحمدلله شما روزشکارید و کوهنوردی هم می‌کنید و سلامت هستید اما این روزها طرح ملی کنترل فشار خون است، اگر شما هم به صورت نمایان بیایید و به این پوش بیبندید و فشار خون‌تان را اندازه بگیرید در انجام این طرح بسیار کمک‌کننده خواهد بود.» آقا می‌خندند، جمعیت هم می‌خندند

شریفی در بند آخر صحبت‌هایش که با صدایی بلند هم ایراد می‌کرد و در یک دست‌ش تصویری از شهید نادر مهدوی داشت، گفت: «در میان ۲ گزاره جنگ و مذاکره ما میراث‌دار شهدای عزیز می‌شویم همچون شهید نادر مهدوی هستیم که فاتح